



سوره مبارکه ناس

جلسه ششم: ۹۳/۱۲/۲۴

- ✓ انشاءالله سر سفره اهل بیت میهمان‌های خوبی باشیم و آنها میهمان خوبی داشته باشند.
- ✓ انشاءالله امروز سر سفره حضرت صدیقه طاهره (س) باشیم.
- ✓ همه خوبان عالم چه آنها که در قید حیات نیستند و چه آنها که در قید حیات هستند، همه انبیاء و ملائکه را به مجلسمون دعوت می‌کنیم.
- ✓ انشاءالله برای جبران بی‌علمی، جهل و ... امداد ملائکه و انبیاء به داد ما برسد.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

- جلسات گذشته بحث راجع به «استعاذه» بود که وجه مشترک سور ناس و فلق است. در استعاذه مواجه شدن با شرور و در امان قرار گرفتن موضوعیت دارد.
- استعاذه: مواجهه شدن با شرّ
- در مواجهه شدن با شرّ نیاز به ابزارهای قدرت و ابزارهای توانمند شدن داریم.
- ابزارهای قدرت یا توانمند شدن در استعاذه را از دعای خصله استخراج کردیم. حدود ۱۸ ابزار در این دعا معرفی شده است.
- بحثی که در اینجا باقی می‌ماند، روش‌های به کارگیری یا فرآیندهای اثر بخشی این ابزارها است. راجع به این موضوع جلسات گذشته صحبت نشد.

* آخرین ابزار از دعای خصله باقی ماند که «امان» نامیده شده است.

- امان: ایمن بودن است که در آن «اطمینان» اهمیت دارد. اطمینان به سلامتی داشته باشیم. ایمان افراد وابسته به اطمینان آنهاست.
- حضرت علی(ع) امان را در دعا به سوره قدر ربط داده‌اند. به نوعی می‌توان گفت، «شب قدر» بیمهٔ یکسالهٔ افراد است. وجه اول شب قدر، «بیمه کردن و ضمانت کردن» است، این ضمانت کردن در مورد اعمال، صادق می‌باشد و در مورد همه موارد اهلی، مالی و ... صادق است. در واقع کسی که شب قدر را درک می‌کند به نحوی نسبت به وضع خود و سلامت خانواده‌اش بیمه می‌شود.
- امیرالمومنین (ع): «کفی بالموت حارسا»، یعنی اگر مرگتان به واسطه شب قدر عقب افتاده است، خود آن مرگ، حارس شماست. از این جهت شب قدر بسیار اهمیت پیدا می‌کند و جهت دیگر اهمیت این است که همه شب و روزها در طول سال به واسطه «شب قدر»، قدر پیدا می‌کنند. یعنی انسان می‌تواند به واسطه یک کار خوب که در غیر از شب قدر انجام دهد، شب قدر خود را احیاء کند.
- در واقع زنجیره همه اعمال و باورهای انسان به شب قدر متصل می‌شود. به همین خاطر شب قدر را مخفی کردند تا انسان، «خیر و حسن»، «ایمان و صدق» را مربوط به یک شب نداند. او می‌داند که هر کاری بالاخره به شب قدر می‌رسد و این سر مخفی بودن شب قدر است و کسی نمی‌تواند به این سر واقف باشد مگر این که به ولی خدا متصل باشد و به واسطه او بفهمد.

- کوچک‌ترین عمل ما می‌تواند ما را ایمن کند، زیرا می‌تواند زنجیره‌وار ما را به شب قدر متصل کند. البته اعمال انسان شب قدر را درک می‌کند و ممکن است که خود انسان درک نکند و در مورد اعمال شرّ هم همین‌طور است.
- ممکن است انسان خودش شب قدر را درک نکند ولی حتماً اعمال ما شب قدر را درک می‌کنند.
- نکته دیگر در شب قدر «خیر من الف شهر» است که خود این ظرفیت هستی را به انسان گوشزد می‌کند، که در هستی میانبرهایی وجود دارد و شب قدر این میانبرهای زندگی را به انسان یاد می‌دهد که انسان می‌تواند در آن میانبرها به خیرات زیادی واصل شود.
- اینکه حضرت امیرالمومنین (ع) موضوع را به شب قدر ختم می‌کنند به این علت است که در واقع شب قدر یک پشتیبان برای انسان ایجاد می‌کند و او را به ولیّ الله متصل می‌کند. نشان می‌دهد که حاکمیت خدا و ولیّ خدا به قدری است که از هر چیزی مهم‌تر است.
- در واقع وقتی می‌گوییم «امان شب قدر» یعنی امانی که مربوط به حوزه امامت و ولایت است. یعنی امانی که مجوز آن را به ولیّ خدا داده‌اند. یعنی ولیّ خدا می‌تواند بر اساس مصالحی که می‌داند یک نفر را در امنیتی قرار بدهد. مثلاً وقتی می‌گویند بیمه حضرت عباس (ع)، شب قدر می‌شود، بیمه ولیّ خدا. به نظر می‌رسد این مسئله بسیار مهم است و در سیره اهل بیت (ع) این موضوع بسیار مهم است و کسانی که با اهل بیت مرادده‌های خاص داشتند آنها در امان‌های خاص قرار می‌گرفتند. هم خودشان و هم زندگی‌هایشان در امان‌های خاص بوده است.
- نکته دیگر از شب قدر بحث خفاء و مخفی بودنش است که از سرّ مخفی بودن جدا است.
- در این حوزه روایت‌های بسیار زیادی هست. اتصال شب قدر به حضرت صدیقه کبری و همچنین امام هر زمانی مهم است.
- اینکه در هر حالتی شب قدر «صدیقه کبری (س)» هستند، روایات متعددی بیان شده است.
- هر قدر که منافع شب قدر برایمان تفصیلی شود، بهره‌مندی‌مان از شب قدر افزایش پیدا می‌کند و هر چقدر شاختمان نسبت به حضرت صدیقه کبری زیاد شود، به طور طبیعی بهره‌مندیمان از شب قدر افزایش پیدا می‌کند. در روایات یک ارتباط دو سویه در این- باره مطرح می‌شود که برخی از شب قدر به فاطمه زهرا (س) وصل می‌شوند و برخی از فاطمه زهرا (س) به شب قدر متصل می‌شوند.

ایزار	سوره	تأثیر سوره بر ایزار
امان	انا انزلناه	امان، ایمن بودن است که در آن «اطمینان» اهمیت دارد. اطمینان به سلامتی داشته باشیم.
امنیت	مقام امامت و	همه روزها و شب‌ها در طول سال در سایه شب قدر، قدر پیدا می‌کند.
تام و	خلیفه الهی	زنجیره همه اعمال و باورهای انسان به شب قدر متصل می‌شود.
کامل	(شب قدر)	اینکه انسان خیر، صدق، ایمان و حسن را مربوط به یک روز و شب نداند. او می‌داند که هر کاری بالاخره به شب قدر می‌رسد.
تا به		سرّ مخفی بودن شب قدر است. کوچک‌ترین اعمال ما می‌تواند ما را ایمن کند.
سلام		«خیر من الف شهر بودن شب قدر» نیز ظرفیت هستی را به انسان گوشزد می‌کند که در هستی قوانینی وجود دارد یعنی قانون‌های میانبر هستی را به انسان یاد می‌دهد.
برسیم		حامیت ولیّ خدا به قدری است که از هر چیزی مهم‌تر است. یعنی امانی که مجوز آن را به ولیّ خدا داده‌اند. ولیّ خدا می‌تواند بر اساس مصالحی که می‌داند کسی را در بیمه قرار دهد.
		در شب قدر، خفا و مخفی بودن مهم است. شب بودن آن مهم است یعنی حالت نهفته دارد.
		در روایات، حضرت زهرا س شب قدر هستند و اتصال ایشان به امان زمان بسیار مهم است.

- بحث بعدی که مشترک بین سُور مبارکه ناس و فلق، می باشد، موضوع «شرّ» است.

*** اولین کار در استعاذه، علم به انسان مورد رضایت خداوند است.

- اگر کسی قائل به این باشد که «انسان نمی تواند رضایت خدا را بفهمد»، به طور معمول استعاذه امکان پذیر نیست.

- بنابراین اولین موضوعی که در استعاذه مطرح می شود این است که انسان بداند در هر حالی می تواند رضایت خدا را به دست بیاورد به صورت شفاف و نه به صورت مبهم.

- رضایت خدا امکان پذیر است و اگر کسی قائل باشد به اینکه رضایت خدا امکان پذیر نیست، فاتحه استعاذه را خوانده است.

*** برای جلب «رضایت خدا» در هر لحظه:

۱- تعیین جهت کلی زندگی یعنی صراط (مسلمان بودن است و بداند در زیر بیرق دین قرار دارد).

۲- عمل به احکام و دستورات شریعت

۳- تفصیل و تشخیص امور از نظر خیر و شرّ و توان خیرگزینی.

- برای تشخیص امور از نظر خیر و شرّ سه کتاب زیر از مجموعه کتب مدرسه قرآنی، نوشته شده است:

۱- معنانشناسی خیر و شرّ.

۲- فرآیند شناسی خیر و شرّ

۳- نظام سازی خیر و شرّ.

- البته به صورت خلاصه برای تشخیص امور از نظر خیر و شرّ باید به نفع و ضرر توجه کند و بداند که می تواند «ترجیح» دهد و سپس منفعت واقعی اش را انتخاب کند و حتماً رشد را به عنوان ملاک قرار دهد.

*** دومین کار در استعاذه، علم به شرور یا آسیب ها یا اختلال ها

- یعنی بداند خدا چه چیزهایی را آسیب و یا اختلال می داند. بداند شرّ چیست؟

- کلماتی که در مورد آسیب ها و اختلالات در قرآن آمده به چهار دسته کلی تقسیم می شوند:

۱. نقص های طبیعی وارده به زندگی

۲. اختلال های درونی

۳. آسیب های ناشی از اختلال های درونی

۴. آسیب های ناشی از تثبیت اختلال های درونی

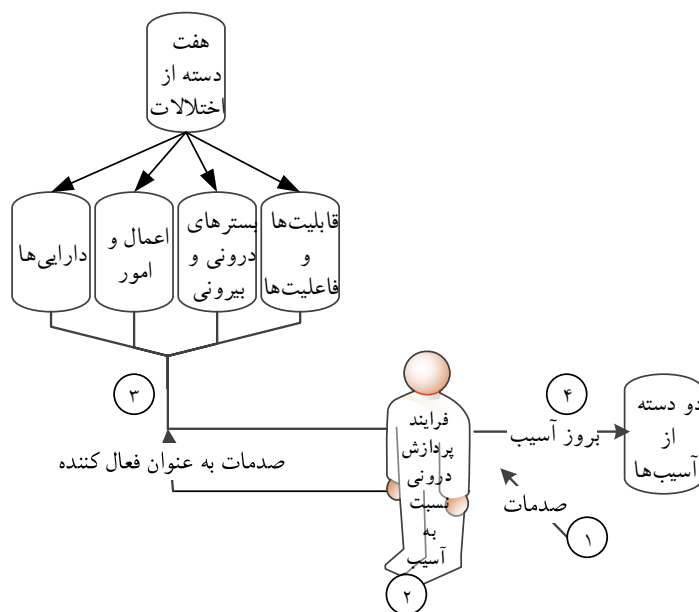
- نکته: وقتی می گوئیم «اختلال» یعنی از درون است اما «آسیب» با بیرون درگیر است و در گُنش و واکنش با بیرون است. «صدمه» آن چیزی است که از بیرون وارد می شود و مطلوب ما هم نیست و در قرآن به آن «مصیبت یا اصابه» می گویند. اگر انسان در برخورد با صدمه قدرت پردازش (تفکر) نداشته باشد، باعث می شود که یا قابلیت ها و فاعلیت ها، یا بسترهای درونی و بیرونی، یا اعمال و امور و دارایی را از دست بدهد. اصل موضوع این است که کاری کنیم که فرد با هر صدمه ای، «خیر» دریافت کند و اسم این حالت را «عصمت» می گویند و «معصوم» یعنی کسی نمی تواند به او آسیب برساند.

- «آسیب» در اینجا یعنی حس رضایت را از فرد می‌گیرد، انسان را از حالت مرضی خداوند خارج می‌کند. انسان در هیچ حالتی از نباید از خود راضی باشد اما نسبت به عیب بودن و داشتن نعمت باید راضی باشد. انسان اگر نتواند درون خود را اصلاح کند «صدمه» تبدیل به «آسیب» می‌شود.

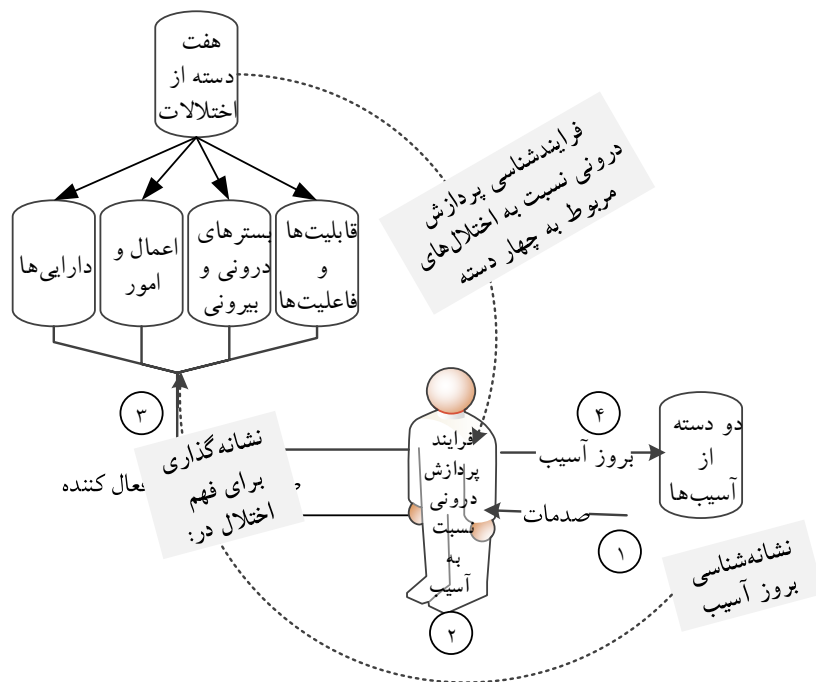
※ استعاده یعنی طلب ایمنی از آسیب.

- هرکسی متناسب با سن، جنسیت و شرایطش یک سری شرّهای دامنش را می‌گیرد و باید مهارت‌های مربوط به آن شرور را یاد بگیرد و بتواند خیر و شرّش را تشخیص دهد. سن آموزش خیرگزینی هفت سال دوم است.

- به دست آوردن رضایت خدا سهل است و رضایت درونی تابع رضایت خداست زیرا «رضایت خدا و خوشی» عطای خدا و جزای عمل است و اگر کسی این را نداشته باشد، خدا بی‌دلیل رضایت به او نمی‌دهد. همه واژه‌ها در آسیب‌ها و اختلال‌ها ذیل عدم رضایت خدا هستند.



- یکی از مهم‌ترین مشکلات زندگی ما «عدم رضایت» است که بعضی وقت‌ها کاذب است. یعنی فرد مطیع خداست اما به خاطر یک سری القائاتی که در دین وارد شده، فکر می‌کند اگر راضی باشد گناه است و خود این عدم رضایت قوه و توان انسان را می‌گیرد و این باعث می‌شود امکان رسیدن به کمال را دور ببینیم، در صورتی که قرآن این‌گونه نیست و راه به کمال رسیدن راحت است.



- نشانه‌گذاری با نشانه‌شناسی متفاوت است. نشانه‌گذاری یعنی فرد برای اینکه بفهمد علت بروز این آسیب‌ها چیست باید نشانه‌هایی (قرارداد) بگذارد تا بفهمد منشأ آن آسیب کجاست. مثلاً پزشکی که به انسان آزمایش می‌دهد، آیت‌هایی که در آن آزمایش وجود دارد نشانه‌گذاری است.

- مشکل ما در نرسیدن به کمال، مبهم بودن مشکلات و مسائل است. اغلب منبع بیماری‌های آدم‌ها، از «ترس» است.
- منابعی که با آنها انسان می‌تواند به آسیب‌ها علم پیدا کند «عقل، وحی و تجربه» است و هرکدام از این منابع را باید سرچایش بداند.
- سبک زندگی انسان به طور طبیعی اگر توحیدی نباشد حتماً مصیبت‌آور است. انسان فطری، قدرت تشخیص اختلال و آسیب را دارد.

- اساس تشکیل حکومت دینی این است که به انسان کمک کند تا «شرورش از او دفع شود» و اگر حکومتی نتواند انسان را از آسیب دور کند، از مدار دینی بودنش خارج شده است.

زنگ دوم:

- توجه:

اگر مطالبی که از قرآن یاد می‌گیریم عمل کنیم، باب فهم مطالب دیگری از قرآن برای ما باز خواهد شد و اگر به عمل نیانجامد باعث سلب توفیق شنیدن و یادگرفتن می‌شود. ضعف عملی ما جدی است، افراد نسبت به آن چیزی که می‌شنوند احساس فقر و نیاز شدید دارند اما میزان عمل کم است و یک بخشی از آن به ناکارآمدی بحث‌ها برمی‌گردد که یا سطح بحث بالاست و یا بیان درست نیست. بخشی هم برمی‌گردد به افراد که عمل نمی‌کنند که این ناشی از ضعف عمومی روابط اجتماعی افراد این جلسه است و افراد با سابقه باید با افراد جدید رابطه برقرار کنند و یک مقداری ما باید سیستم عمل‌مان تقویت شود و این باعث می‌شود که خدا ملائک را مسئول کند که امکانات خوبی روزی‌مان کنند.

- در بحث سوره ناس و فلق حضرت امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا(س) را بسیار یاد کنیم، زیرا به علم و عمل رسیده توسط امیرالمومنین (ع) و حضرت فاطمه (س) توجه می‌کنیم، در واقع سیره فاطمی و علوی را باز می‌کنیم.

- در سوره مبارکه ناس، بحث «ناس» بسیار اهمیت پیدا می‌کند و تأکید ویژه‌ای روی ناس وجود دارد همچنین بحث «ربّ، ملک و اله» که چرا خداوند بین اسماء الهی این‌ها را انتخاب کرده است. بحث دیگر، سواس خناس است که چرا بین این همه بیماری این

موضوع مطرح شده است و بحث دیگر صدر است که مهم است و باید روی آن تمرکز شود. بحث جن هم مطرح است در نتیجه بحث شیطان و ابلیس هم اینجا مطرح می‌شود. سوره‌هایی که در آن بحث ابلیس و شیطان به طور مستقیم اشاره کرده است به سوره ناس مرتبط می‌شود مثل بقره، اعراف، حجر، طه.

✚ صورت سئوالاتی که باید از سوره مبارکه ناس به دست آید:

۱. فرآیند وسوسه در انسان به چه صورتی اتفاق می‌افتد؟ این را مطرح می‌کنیم تا جلوگیری کنیم از وسوسه. معنای «وسوسه» باید مشخص شود تا فرآیندش مشخص شود و اجمالاً بدانید معنای وسوسه غیر از این چیزی است که در ذهن ما هست. «وسوسه» یک اختلال در پردازش درونی است.
۲. فرآیند «الهام در انسان» چگونه است؟ همان‌طور که انسان دچار وسوسه می‌شود، باید ببینیم مکانیزم و فرآیند دریافت الهام به چه صورت است. آیا انسان می‌تواند به طور تضمینی اظهار کند که چیزی الهام بوده است؟
۳. «ابلیس و شیاطین» و نقش تخریبی آنها و فلسفه وجودی آنها در زندگی چیست؟ شناسایی و مکانیزم عمل آنها؟
۴. چگونگی ارتباط انسان با «رب»، «ملک» و «اله» به عنوان پناهگاه؟

✚ سر کلمه ناس در این سوره:

۱. علم در انسان به چه صورتی شکل می‌گیرد؟ اساساً نقش علم در زندگی انسان چیست؟
- اگر مبدأ پیدایش انسان از خالقش باشد، اولین اتفاق برای انسان این است که او وارد بستر دنیا می‌شود و این یک ظرف خالی از علم است که یک ظرف پر از استعداد و توان است، در واقع در درونش علم موجود است، باید به آن رجوع کند و اگر نتواند رجوع کند ظرفش خالی می‌ماند.
- انسان از یک طرف با مسائل مواجه می‌شود و از طرف دیگر با وجود مکنون خودش، علم در او شکوفا می‌شود یعنی اصل علم با لقاء یا مواجه شدن اتفاق می‌افتد. یعنی با چیزی که آن چیز ممکن است نیاز، شخص، شیء و ... باشد روبه‌رو می‌شود و بر اثر این لقاء علم به او القاء می‌شود. لقاء و القاء ناظر به مواجه شدن و صرف یک اثر است.
- «الهام و وسوسه» دو پارامتر مهم دارند به نام «لقاء و القاء» که با مواجهه همراه است. انسان بعد از تولد با اولین چیزی که مواجه می‌شود «هستی‌اش» است و اولین لقاء را با خالقش ایجاد می‌کند سپس نیازش را درک می‌کند. (یعنی اولین چیزی که انسان هنگام تولد درک می‌کند «رب» است و بعد «اله» و سپس «ملک»). «لقاء» یعنی مواجه شدن، دیدار. در انسان لقاء ایجاد می‌شود و از ناحیه لقاء، «القاء» برایش اتفاق می‌افتد.
- اولین اصل: هیچ القائی بدون لقاء نیست. هیچ وقت انسان از القاء و لقاء خودش خارج نبوده است. «لقاءالله» در قرآن، ملاقات خداست بدون واسطه اسباب و کارآمدی آنها، یعنی اگر سیر رشد انسان یک منحنی داشته باشد اصل این مسیر را «لقاءالله» نامیده است زیرا در مسیر منحنی، اسباب او را به لقاءالله می‌رساند اما در رأس آن مرگ است که او را به لقاءالله می‌رساند یعنی در دنیا واسطه‌ها، واسطه لقاء می‌شوند اما در قیامت بدون واسطه، لقاءالله صورت می‌گیرد. در قیامت تعطیلی اسباب است که فهم لقاءالله ایجاد می‌کند.
- انسان با تولدش شأنی پیدا می‌کند به نام «مواجهه و رویایی» و به انسان از لحاظ این که «مواجهه»، «لقاء» و «القاء» دارد «ناس» گفته می‌شود یعنی انسانی که در او لقاء و القاء علم تولید می‌کند و با لقاء و القاء علم را انتقال می‌دهد.
- انسان از «انس» گرفته شده است، انس یعنی چیزی با کسی به گونه‌ای نزدیک بشود که دوری آن برایش دشوار باشد. سپس انس شده اناس، الف آن افتاده و ناس شده است. هرشیء در عالم مواجه دارد اما انسان به دلیل این که مواجه‌اش یک شأن خاصی ایجاد

می‌کند به او «ناس» می‌گویند. یعنی شأن لقاء و القاء یک بُعد تعالی دیگری از هستی برایش ایجاد می‌کند که بقیه موجودات چیزی بر بُعد هستی‌شان اضافه نمی‌شود.

- «انسان» می‌شود «ناس» که در ناس مواجه، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری که اسم اینها «القاء» است مهم می‌شود.

➤ لقاء = دیدار

➤ القاء = شنیدار

❖ انسان یک لقاء شونده، لقاء کننده و اثر لقاء دارد که ارتباط با «بصر» پیدا می‌کند و در دنیا چیزی به نام محرک به آن اضافه می‌شود یعنی آن چیزی که او را سوق می‌دهد به کسی که باید دیدار کند. محرک یعنی سوق‌دهنده به لقاء یا القاء که اسم آن در قرآن «سائق» است. در سوره قیامت بحث سوق‌دهنده آمده است (الی ربک المساق).

❖ انسان یک القاء کننده، القاء شونده و وجه القاء دارد که ارتباط با «سمع» پیدا می‌کند. از این به بعد بحث در رابطه با انسانی است که مصطفی، مجتبی، مرتضی است و کار قرآن این است که آدم‌هایی را معرفی کرده که تابع شرایط نبودند و تحت تأثیر منفی قرار نرفتند. از همان موقع که به دنیا آمدند رویشان به سمت خدا بوده تا مرگ.

❖ لقاء و القاء انسان:

- لقاء و القاء انسان یک قوای مواجه دارد که القاء با سمع است و لقاء با بصر است. سوره نجم و تکویر قوای مواجه به صورت واضح گفته شده است. هر که شنواتر و بیناتر باشد قدرت مواجه‌اش بیشتر می‌شود.

- علت اصلی مواجه «ذکر» است، ذکر، نزول حق است و رجوع به حق، رجوع به حق، نقش القائی و نزول حق‌اش هم نقش لقائی دارد هم القائی. ذکر می‌شود: حق به اضافه رجوع.

- حقیقت ذکر این است که هر چیزی که می‌بینید خدا را درک می‌کنید یعنی هر چیزی که می‌بیند علاوه بر هست‌اش، خود وجود را هم ببیند.

- انسان در لقاء و القاء یک اسباب مواجهه دارد که اسم آن آیه است. «آیه» می‌شود سبب توجه پیدا کردن به خدا.

- در هر سوره‌ای اسباب مواجهه مثبت و منفی دارد و منفی‌اش آیه نیست. در سوره مبارکه قاف، همه این مطالب بیان شده به راحتی آمده است. هر کس قرآن می‌خواند به خاطر آیه بودن قرآن، سمع و بصر خود را تقویت می‌کند.

- نتیجه اول مواجهه، بحث «خشیت» است و تقوا را که زیر مجموعه علم می‌شوند، نتیجه قرار داده یعنی وقتی مواجه درست انجام می‌شود و سمع و بصر کار می‌افتد یک علمی نسبت به آن کسی که آیه دارد پیدا می‌کند، خشیت‌دار می‌شود. «خشیت» یعنی مشاهده عظمت کسی و فهم عظمت و تأثیرپذیری از آن، نسبت به حرف او انعطاف به خرج می‌دهد. «تقوا» علم همراه با کنترل می‌دهد. یعنی تأثیرپذیر از علم می‌کند که حتماً با عمل همراه است. این نتیجه جنبه راهبرد دارد.

- نتیجه ثانویه مواجهه، «یقین و رضایت» است. یقین وقتی است که علم به مرحله محکم خودش می‌رسد. رضایت حالت خوش می‌شود. این نتیجه جنبه چشم‌انداز افق دارد. القاء دریافت و انتقال است و لقاء وجه مشاهده و در جهت قرار گرفتن است. هیچ کس هیچ چیز را دریافت نمی‌کند مگر آن که به نحوی آن را انتقال می‌دهد. زیرا آن، اثر موجودیت او را بالاتر می‌برد. یعنی در هر دریافتی انتقالی نهفته است. یعنی اگر در انسان خصوصیت «دریافت» هست، خصوصیت «انتقال» هم هست. جنس دریافت وجودی است.

ناس یعنی انسان در مواجهه. مواجهه با خدا، مردم، اشیاء.

- اختلافات در سمع و بصر: از دست دادن قوای مواجهه. از این به بعد هر وقت قرآن خواندیم، نیت اولمان ارتقاء سمع و بصرمان باشد.

- ذکر: دریافت نکردن حق و عدم توجه به آن با غفلت و نسیان. سوره مبارکه حشر می‌فرماید: هر کس با حق مواجه نشود لقاء خودش یادش می‌رود.

- برای بالابردن «ذکر»، توجه به «اسماء خدا، کثرت یاد خدا، توجه به نماز و توجه ویژه به احکام شرعی بسیار مؤثر است. این موارد مواجهه انسان را تقویت می‌کند.

- رغبت به فهم حکم مسائل زندگی معادل لقاءالله است، یعنی مسائل بهانه‌ای برای لقاءالله می‌شوند. فهم حکم یک مرحله‌ای از لقاءالله است و عمل به حکم مرحله دیگری از آن. یکی از وسوسه‌های شیطان دور نشان دادن لقاء و القاء الهی است.

- نداشتن مهارت آیه‌بینی: وساطت اشیاء و اشخاص در رجوع به خدا را قبول ندارد. درمانش داشتن علم و توجه به اینها و تفکر است. هر چیزی برای انسان آیه است اگر او را به حق برساند. مهارت‌های آیه‌بینی باید از هفت سال دوم آموزش داده شود.

- «استکبار» که راه درمانش تواضع است، یعنی خود تواضع به عنوان بزرگ‌ترین دارو است. زیرا امری است که بدون هیچ مقدمه‌ای می‌تواند تواضع داشته باشد. اگر آدم‌ها فقط روی تواضع خودشان کار کنند تقوا ایجاد می‌کند. اگر کسی می‌خواهد فقط یک کار در عالم بکند، «تواضع» است.

- در «تواضع» چند چیز مطرح است:

✓ مشاهده افراد غیر متواضع

✓ در نظر داشتن عرف تواضع

✓ بالارفتن ارزش تواضع در راهیابی به کمال

- حسن ظن به خدا کارکردش از تواضع بالاتر است.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين